ذرہبین

بامنوچهرنیازیومژدهطباطبایی، پدیدآورندگان کتابنقاشی «خیزش خیال»

گزارش یک نقاش به تاریخ



به تازگی کتــاب نقاشــی «خیزش خیال» مشــتمل ر ۶۰سـال تــلاش هنرمندانه منوچهر نیــازی به همت مژده طباطبایی، مدیر گالری مژده و انتشارات موسسه فرُهنگی گلستان هنر جوان منتشر شده است؛ کتابی که می کوشدبرگهایی درخشان از آثار رمانتیک تاریخ نقاشی _____ کشورمانرابه ثبت رساند این کتاب شناختنامه ای نقاشانه ر هنرمندی است که ۷۸ســال پیش در تبریز به دنیا آمد، ر کودکی مهاجر تهران شدو نقاشی را در مکتبخانه كمالُ الملك نزدبزر گان آن روز گاران فراگر فُت اما به همين هم قناعت نکرد؛ برای بیشتر دانستن درباره نقاشی رهسپار اَمریکا و نیویورکُ شدواز نو به دانشگاه ُ رفت و اتفاقا نزدُ استادائی مانند دکتر هارپر جانسـون قدر دید و توانست به عنوان یک ایرانی در آمریکا بافروش نقاشی زندگی کند؛ با منوچهر نیازی و مــژده طباًطبایی، به این میان انرژی و هیجان پیرمرد نقاش به همراه صراحت دوست داشتنی اش جالب توجه بود. چطور شد که اندیشه چاپ کتابی از آثار استاد

ى منوچهرنيازىبەذھنشماخطوركرد؟

طباطبایسی: من فکر می کنیم که هر هنرمندی ی ن این جایگاه می رسد، احتیاج دارد که بهخصوص وقتی به این جایگاه می رسد، احتیاج دارد که کتابی از مجموعه گزیده آثار و سیر حرکت هنری خود داشته باُشد تا مُجموعهای برای بررسی و تحلیل باشد اُما این کمبودهمیشه در آثار استاد به چشم می خورد به سبب این که ایشان در سفر بودند شاید دغدغه این امر نبود و کار یں۔ بیسی در سطر بوحد سید است کی سر بوجو در کتاب به تعویـق افتاد، بعداز این که مــن به صورت جدی مجموعه کارهای اســتاد را به دست گرفتم، متوجه شدم که بحث کتاب تنها برای دیدن هنرمندان، دانشُجویان و مردم نیست بلکه در دنیای حرفهای مارکتینگ نیز ما را دچار بحران کرده است. یعنی در سطوح بین المللی مدام سـوال این بود که از این هنرمند سرشناس چراکتابی به چاپ نرسیده است. در این مرحله ضرورت کتاب احساس پ پ ر ۔ ۔ شدومن به این نتیجه رسیدم که هر هنرمندی بخواهد در مارکت جهانی هنر قدعلم کند، نیازمند چاپ کتاب است. این حرکت درواقع از اواخر مهرماه آغاز شدو دی ماه کارها تحویل گرفته شد. یادمان نرود استادی با پیشینه جناب نیازی در زمر ممراث معنوی حامعه ایرانی است و بایدا ثار و بیری طراحر میرات سوری مست بیرانی سخودید. دستاور دهای شان را به نسل آینده انتقال دهیم؛ این کتاب در عین این که یک گونه گزارش به تاریخ است، یک جور روایت تاریخ هنری است که جامعه ایرانی را از منظر هنر

چرا با گذشت بیش از ۶ دهه فعالیت حرفهای تا امروز كتابنداشتيد؟

رور مى مىلىنى بىلىنى بىلىن ئىلارى: اين گونە ئىست كەھىچ كتابى تابەلمروز نداشتە باشم. کتابچههایی در دوران گذشته دارم که آثار من همراه باشم. کتابچههایی در دوران گذشته دارم که آثار من همراه با اساتیدم در آن به چاپ رسیده است. البته قبلا برای چاپ یک کتاب منسجم به من پیشنهاداتی شده اما نگاه يشتر مادى بوددرحالى كهمن چنين خواس ... چندین پیشنهاد در این بخش داشتم اما تأکید بر جنبه پسین پیسب ما دارین بسک مانند یک کرم ابریشب تجاری بخش مــرا وا پس زد. من مانند یک کرم ابریشــم هســـتم که مدام می لولم تا بتوانم پروانه شــوم، من مدیر برنامه های زیادی داشتم اما در این میان همکاری با خانم ر مژده طباطبایی برای من بسیار مثمر ثمر بود. درواقع دیر شدن چاپ کتاب به این خاطر بود که مدام سعی می کردم که بهترین حالت کار راشروع کنم به همین خاطر زمان به تعویق افتاد، البته در چندسال آینده اگر خداوند عمری . عطاکندانشا «الله کتاب عمیق تر و بهتری ارایه خُواهم کرد. امیدوارم تا روزی که مانندا ساتیدم هوشنگ سیحون،

كارهاى بهترى ارايه كنم. رسیبهری رید سم. با توجه به گســتردگی آثار و مدت زمان طولانی فعالیت اســتاد نیــازی، گزینش آثار کتــاب بر چه ساسیانجامشد؟

۔ ، ط**باطبایسی**:این کار چندان سادہ نبود زیرا ما هر چه مهامهایی این از چنان است. بودروره اما و چه جلوتر رفتیم بیشتر به این نتیجه رسیدیم که اسپانسری در کار نیست از طرفی هم نمی خواستیج که از کیفیت کار و تعداد صفحات کم شود ابتدا تعداد صفحات محدودتر در نظر گرفته شده بوداما به مرور که در گیر عکاسی شدیم ضرورت اثرهای دیگر احساس شد زیرا سیر تاریخی را

بودند. تعدادی از آثار فروخته شده بود یا در موزههایی بودند. تعدادی از آثار فروخته شده بود یا در موزههایی بود که اجازه عکاسی نداشت لذا بین سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۹ٌ۲ در یک ســیر تاریخی مرور کردیم. برخی از آثار در صفحهبندی دچار تغییر سایزو جزییات شدتازیبایی خود را حفظ کند لذا صفحهبندی براســاس این عوامل تغییر رد.اگر دست ما باز بودامکان گزینش آثار بیشتری وجود داشت اما به لحاظ محدودیتها ۳ مجموعه کاری تعریف شد. یک دوره قدیم یعنی قبل از سفر به آمریکای ایشان بود که مجموعه پرترمها، کلاژها و منظرههای نرم را داریم. ر را دره کارهایی است که در طول اقامت خود در آمریکا داشتهاندر امدنظر قرار دادیم سومین دوره باز گشت ایشان به ایران در ۱۵سال اخیر است که به آن نگاه داشتیم سعی

ر ۳ دوره هستند که این در مـورداُزدحام نیز صادق ت.این کتاب بیانگر سیری است که ایشان در دوران فعاليت هنرى داشته است و تغييرات و استعار مها يا تغيير فرمهارادر خُوددارد انتخاب نام خیزش خیال برای کتاب آیا بر مبنای

ته بندی به گونهای باشــد که کارهـــا در کنار

ر ۱۳۰۰ یکدیگر جابگیرند. تنههای درخت موضوعاتی هستند که

--**ی:ر-**-**نیازی**:ما تحقیق زیادی|نجام دادیم|مااین نام نوعی نگاه مانتیک دارد که با آثارم منطبق است. ما ۱۰ اسم انتخاب لرديم كهبهترين اين بودزيرا خيزش همان الهام وحركت

ریاره به به این میار دیرانی و این به این به از رکتاب به از رکتاب به بازه را در در میاره را در این به بازه را در استاد بسیار مهم است لذامی خواستم این حس را به مخاطب بسیار مهم است لذامی خواستم این حس را به مخاطب بدهیم روی این مسأله فكر زیادي شد تا نامي كه انتخاب مى شود ترجمه انگليســــى آن نيز جذاب شود. اگر چه من دلم می خواست اسمی که روی کتاب می گذاریم به بحث موسیقی نزدیک شود زیرا موسیقی در این آثار بسیار مهم است واز آنهاالهام می گیرند بسیاری

-- و رسه سهم می نیرند بسیاری از کارهای ایشان نام سمفونی ها را در خوددارند اخا جذاب تر بود که ما س روی اسم حرکتی انجام دهیم که موسیقایی همپاشد شما به موازات هنر نقاشی

موسیقی رانیز دنبال کردید و حتی برخی از آثار شمانام سمفونی را بر خود دارنــد این نرسیم براساس موسیقی چگونه شكل مي يذيرد؟

-**نیازی:** تابلویــی در موزه هنرهای معاصر که از سمفونی ۵ بتهوون دارم که القای همان ریتم و حرکات است و کار حالتی فیگوراتیو دارد.موسیقی

نَقَشُ مهمی دَر کَارُ مَنُ اِیفاً می کنند یعنی وقتی که من در حالت سکوت نشستهام، این سکوت به من چیزی میدهد یا نمے ،دھد اما وقتی به موزیک گلوش می دھم بین من یا علی است و صیب خورید سوس عی احباری می و و مهم یک می یعنی موسی القامی کند که براساس آن دست من حرکت می کند که براساس آن دست من حرکت می کند که قرش می دهم به من ترکتُ میدهد و اثر گذار است. درواقع حسی به من القاء

. بک حا گفته بودید که دید شما نسبت به گذشته دچار تغییرات زیادی شده است. درباره این تکامل دیدو تاکیدی که روی این عرصه دارید توضیح

نیازی: کار من از کلاسیک صرف شروع شد و آرامآرام تغییر یافت الان دیدمن به آن شکل کـه طبیعت کار و تنه درخت را ترسیم کنم نیست و فقط سطر، خط و رنگ برای من مطرح است.من در ۲۰ سالگی این گونه نمی ر کے ۔ خوداین فضای تھران کہ تااین حد تغییر کردہ بہ من الھام میدهد. نگاه من از نظر رئال تفاوت کر ده و بیشتر آنالیز شده نيويورك رفتم ديدم كهمنهتن يراز جمعيت شده است اين فضّا به من ایده داد و براساس آن رُوداتود کردم به نظر من دید بسیار مهم است. هنر مانند یک زنجیر بافته شده است که موسیقی، نقاشی، شعر و ... را به یکدیگر متصل می کند.

تنههای نرم درخت و کومهها جزو محبوب ترین کارهای دوره نخست شما بودند. چرا دیگر کارهای دورهاول راانجام نمی دهید؟ مدنظر قرار دادیم استاد خود در انتخاب آثار صاحب نظر

ا ثار استاداز همه جور قشری از مردم هستندواز آن جالب تر این است که بهطور همزمان همه دورههای ایشان خریدار دارند، هر چند که شاید دوره از دحام ایشان این روزها ر محبوبیتخاصی داشته باشدامامر اجعه برای مجموعه تنه درختان، سکهها و ... همچنان هست اما ایشان هیچگاه برای بول حاضر نشدهاند کاری انحام دهند.

احساس من است و هنرمندانی نظیر احساس من است و سر پیکاسونیز این گونه بودهاندو کارهای مختلفي ارايه كردهاند البته من فكر میکنم که این نماندن در یک سبک حسن من است نه عیب.من از تکنیک خسته ما شوم تنه درختهای من تا جایی حرفُ برای گفتن دارد البته شاخص استاداست. ممکن استُ زمانی دوباره به آنها روی بیلورم و احساس من مرا به آن سو بازگرداند اما امروز حس من مرا به آن نیازی: آثار بامن حرف مناز هر کدام سُونمُیکشــانُدُدرواقع یک هُنرمند بایدبهاحساس خوداحترامبگذارد.به

نظرمن دیدامر بسیار مهمی است زیرا همه چیز دارای فرم است و از آنها باید الهام گرفت من به کارم ایمان دارم و از خدابسیار سپاسگزارم زیرابسیار به من کمک کرده اُستُ لذاهرروز حرکت می کنم وبه دنبال تجربه ای تازه می روم. طباطبایی: امضاو تثبیت سبک اثر باید در روح اثر جاری باشد نه در شکل و فرم آن؛ لذا به گمان من هم این تنوع دلپذیر در زمره خصوصیات برجسته وشاخص استاداست؛ بدیهی است که ۶ دهه کار چنین دورههای متعددی رامی ے د؛یادماننرودتکراربرای هر هنرمندی سماست؛ همه

خیزش خیال همیت دوره ها را مرور می کنید و اتفاقا نخ نسبیح وخط سیر رامی توان در آثار جناب نیازی یافت. شیما ۲۳سال در نیویورک زندگی کردید، چرا پران را ترک کردید؛

یروی میبه به روی دینی در بد تا میران و بستان کردم رشد کندو در یک کردم رشد کردن بود، می خواستم کارم رشد کندو در یک اشل جهانی باشد زیرا همیشه به دنبال تفاوت بودم. مدام درحال حرکت بودم زیرا دوست داشتم در سطح جهانی حرکت کنم، سال ۱۷۸ یسران را ترک کسردم فرزندانم به تحصیل پرداختند و من نیز در دانشگاه شروع به تحصیل کــردم و تاریخ هنر خوانــدم. در ایــن دوره تحصیل موارد مختلفي را أموختم كه از أن بسيار خوشيحالم ومهم است که در اَنجابا فروش نَقاشیهایم زندگی خانوادهام را

رور روز نیازی: تعدادی از این آثار را در خانه دارم اما دیگر انجام نمی دهم. البته ممکن است روزی دوباره احساس باز گشت ا داشته باشم و شروع مجدد در این بخش داشته باشم اما لان این احساس را ندار م اگر چه انجام هم بدهم قطعا آن خواهد شدو براساس روند فكرى من تغيير خواهد داشت اس حس درونی خود و دید شروع به رسیم یک تابلو می کند. در حال حاضر نگاهم به سمت

ے 'ر طباطبایی:نکتهجالبیبرایتان،گویممعمولاخریداران

شاخه خاص یا سبک مشخصی تمرکز داشته باشد اما شما بارها اذعان داشتید که در یک سبک نمیمانید، کتاب تان را که ورق میزنیم همین

نگاهتان خودرانشان می دهد، چرا؟ نیازی: مسلم است که باید کارهای هنری یک هنرمند متنوع باشده به نظر من زندگی با یکنواختی معنا ندارد. من استادانی مانند هوشنگ سیحون داشتم که نمد، رنگ وغن، آبرنگ و... را به صورت همزمـــان کار می کرد. یک روز من نیز سوال شــمارا پرسیده او گفت امروز احساسم این است. من هم وقتی یک قفل را لمس می کنم با خودم زمزمه می کنم که چه کسی این راساخته است و سناریویی در ذهن من شکل می گیرد کارهای مختلف من نتیجه

> طباطباني:امضاو تثبيت سبک اثر باید در روح اثر جاری باشدنه در شکل و فرم آن؛ لذا به گمان من هماین تنوع دلپذیر درزمره خصوصيات برجستهو مىزنندوبەنوعى فرزندان منھستند.مناز هركدام . خاطرهایدارم کهمانند، . جلویچشم_ممی آید

۔ ن**یازی**:مهمترین دلیلی که بــه خاطر آن وطنم را ترک

چـه میشـود کـه بعـداز ۲۳سـال بـه تهران

چگونهشكل گرفت؟

برمی گردید؟ نیازی:همیشهدلم برای آسمان ایران پر می زد؛البته،

هر سال به تهران می آمدم و بر می گشتم اما دیگر آنجابر ایم قابل تحمل نبود ۲۴ سال است برگشته ام و خیلی هم از این

ً شــمًا ۶ دهــه فعاليت مــداوم در عرصه نقاشــ

داشتید و این هنر را در کشورهای دیگر نیز تجربه

كردهايد، وضع نقاشي را در ايران وبين نسل جوان

ر کی... .. نیازی:استعداد زیاد داریم امااشکال دیگری وجود دارد،

ببینید به نظر من استاد بودن بسیار سخت است و من هنوز خود را استاد نمی دانم. هنوز وقتی تالار آینه کمال الملک

می بینم مقهور این قدرت می شدوم اما مناسفانه امروز نیلی از جوان ها در اول راه خود را استاد می دانند؛ مناسفانه

مروزه تكنولوژي اثر منفي در جوان ها گذاشته و آنهار ااسير

ر ر ر ر ر ر ر ر ر کی ر . ر ر کردهاست. یعنی به سرعت می خواهند کاری ارایه کنند و نمایشــگاه بزنند در حالی که این درست نیست. این قدر

اتُود زَدم تابه این جا رسیدم من هرگزُ فکر نکردم که رشد و تلاش تمام شده است. آرزو می کنم جوان هابه این دید

ست بایند استاد مثل ضیابور، استاد هوشنگ سیجون،

استادمسعودعربشاهي و..اين ديدرا در سايه تمرين و

ہیر بسیبر جانب برای من، این است که شیما افرادی که همسن خود شماهستندرا به نام اساتید می شناسید، این اخلاق مدتهاست که دیگر بین جوانان مانیست؟ بيار جالب براى من، اين است كه شما

نيازي: به نظر من از نظر شرعي گناه كبير هاست كه

سی که به شه ما چیزی آموخته رااستاد و معلم خویش خطاب نکنید، حضرت علی می گوید، کسی که چیزی به

تو آموخت مریداو باش و مولانانیز چنین می فرماید، مُن به منزل استاد محمود اولیا می رفتم و در خانه او آتلیه را تمیز

می ُکّردم و سه پایهٔ را قَرار می دادم و کار می اَمُوختَم باید اَزُ او یاد کنم، متاسفانه شــاگردان امروز افتادگی ندارند و این

تیجه تکنولوژی است. برای رشد و پیشرفت نیاز مند نگاه

چنینیهستیم شماسالهابهعنوان گالری دارنیز فعال بودید ۱ ۱ ۱ ۱ م ۲۰ م کنید

پیشینه موفقی در این امر داشتید، فکر می کنید

درحال حاضر شــرایط هنرهای تجســمی چگونه

است: نیازی: من نمایشگاههای زیادی را اجرا کرده بر همین اساس یک ارگان را بسیار مقصو می دانم، من معتقدم که اگر صداوسیمادرست فعالیت کند هنرهای تجسمی ایران

در سطح خاورمیانه می در خشد. ما می توانیم در یک بر نامه

تر رسطن حورهید معی مرحسده هی موسیم مروسه براست تلویزیونی این هنرمندان را معرفی کنیم و ورک شاپ داشته باشیم مقصر اصلی برای عدم حرکت هنر ماصدا و سیماست. تمام دنیا درباره این هنر بحث می کننداما در

اًیران|ین گونه نیست.باید جُوانان از پیَشکسوتان بهره ببرند اما این اتفاق در ایران نیست. من خودم ۲۰۰ نمایشگاه

یرن بی خود می برد. اما این اتفاق در ایران نیست. من خودم ۲۰۰ نمایشگاه راه انداختم که نتیجه سالها گالری داری من بود. عشق به

منر مرابه این عرصه کشانداما امروز این تجربه ها ناگفته

-نیازی: آثار با من حرف می زنند و به نوعی فرزندان من سستند من از هر کدام خاطرهای دارم که مانند سسناریو

جلوی چشم می آید از دیدن آنها خوشحال می شوم . رای پر ۱۰۰۰ کی . ۱۰۰۰ و خدا را شکر می کنم. به نظر من دید در نقاشــی بسیار مهم اســت. من هر گز فکر نکر دم که کار تمام شده و هر بار

ه دنبال تجربهای جدید بودم لذا دیدن این سیر برای من

ن.آرزومی کنم جوانهابهاین دید

طباطبایے،: ما منزلت وقدر هنرمندان مان را می دانیم؛ آنچه در سالیان دراز توسط اساتیدمان خلق شده سرمایه ملی ما است؛ اما مثلا ما چنداثر

کمالالملک را دیدهایم یا از سایر بزرگان چه می دانیم؟

صن مستند را دیک یه بر سیر برر دن چه می داینج. این در حالی است که در کشورهای توسعه یافته چنین نخبگانی پشتوانه پولی ممالکشان هستند؛ این که

. می بینم اســـتادی در جایگاه نیازی از این کتاب این طور به شــوق آمدهاند حیرت می کنم چرا چنین اتفاق هایی

به طور مستمر انجام نمی شود.

. . تات ر نتوصداوسیمانیز تلاشیبرایبیان آن نمی کند وقتی پُس از ُسالُ ها آَثار تان را در قالب کتاب ورق میزدیدچهاحساسیداشتید؟

ممارست بسيار به دست آور ده بودند.

ىثل خودمان كەاز روســـتابە س

آثار سیاه و سفیدم را با عنوان طرح واره به معرض تماشای عموم بگذارم.

در جامعهشهری،اگر برِای ت می رفتیم و پس یکنسلعقب تربرویم، آنهااز روستاهابهشهرهای کوچک بأبزرك كوچ كرده وحالاهمه شهر نشب شدهانداماهنوز مهر سین فرهنگونگاهروستاییبین ماهستچراکهناخواستهبه فضاىشهرى پر تاب شدهايم واينمارادچارمشكلاتو مسائل اجتماعي وفرهنگي سى كند به همين دليل كمتر نقاشى داريم كهبخواهدبه سائلشهربپردازدیابخواهد بانگاه تأییدونوستالژیک، _بیدن تفاهای یدم فضاهای زندگیشهریرانقاشی کند

چسم بار می نمیه طروم ردند. نور، شکل و در مجموع عناصر بسری رامیینیم واینها قبل از کلمات معنی پیدامی کنند ایس تازملی که چشم از جهان فروببندیم بر قرار خواهد بود. به همین دلیل هم هست که انسان ها بدیهی ترین و المانهاىنقاشىهايمشده خلاقانه ترین صحنه ها را در خواب های خودشار

ہ کی ہیں ۔۔ ۲۰۰۰ می همان طور کے می دانید سنت نقاشی ما از

این تصاویر تنوع، گستردگی، عمق و معنا دهد اید تجربه های بصری و تکنیکی را هم کسب کند مینیاتور می آید و در مینیاتور هم طبیعت بعد خیلی مهمی را داراست. مااگـر آن روند را نگاه کنیم و بـا آن جلو بیایــم در توجه به طبیعت به وگرنه تسایک جایی پیش مسی رود و بعد به ورطه



گپوگفتی با «علی فرامرزی» به بهانه نمایش «طرح واره»هایش در گالری سیحون

انسان ارباب طبيعت نيست

سابقه قوی می رسـ آزاده جعفریان | «طرح واره» عنوان تازه ترین یم. می تــوان گفت در ۔ ۔ ۔ رک کی ۔ ۔ ۔ ۔ کا کی ارک شاخههای دیگر هنری هم بحث طبیعت مطرح است و ادبیات یا حتی موسیقی ما هم به نوعی از طبیعت الهام گرفتهاند طبیعت درواقع در فرهنگ آثار «علی فرامرزی» است که در گالری سیحون به نمایش در آمده است. طرح وارههای تکرنگ ، فرامرزی توجه خاص او را به چشهاندازهای طبیعی دنبال می کنند با ایس حال ویژگیهای مامقدس است مانند آب و درخت که ، ما تقدس دارند. بهعنــوان مثال قطع یک درخت تازهای هم در خود دارند. علی فرامرزی درســـال ۱۳۲۹ در محلــه قدیمی امــامزاده یحیی تهران هم در فرهنــُگ مذهبی و هــم در فرهنگ عامه قتل نفس محسوب می شود یا آب که در فرهنگ ـدو از همان کودکی به کلاس نقا جعفر پتگر رفت. وی از همان ابت دابه طراحی و نقاشی از روی طبیعت و چشه اندازهای آن پرداخت فرامرزی در گالری سیحون ۱۰ اثر به مذهبى جنبههاى خيلى قوى داردومهريه فاطمه رهرا (س) اســت و آلوده کردن آن کار ناپسندی محســوب میشــده ماهم کــه قدیمی تریم و با محسوب می شنده ماهم شده قدیمی تربه ویا آن فرهنگ آشنا هستیم وقتی که در طبیعت قرار می گیریم با یک نوع تقسدس یا حرمت با آن وقتار می کنیم و این در تفکر بیا حتی نوع رابطه ما با طبیعت موثر بوده است. وقتی به کارهای کمال الملک و شباگر دانش هم نظر می آندازیم پر نمایش گذاشت که تمام آنها بین ۸ تا ۱۵ میلیون تومان قیمت گذاری شده و به فروش رسیدهاند. آثار تازه فرامرزی به نوعی اشاره به چیزی بیشتر از طراحی دارد، آشاری که در آنها ترکیب بندی و سایرعناصربصری به جزرنگ اهمیت خودشان می بینیم که طبیعت به اندازه انسان حرمت داشته و انسان و طبیعت توأمان بودهاند و خیلی تفکیک ادارند بافت و تکسی در این دوره از آثار ُنقاش همیت زیادی پیدا کردهاند شاید به این دلیل که نشدهاند چون انسان بخشی از طبیعت و طبیعت نیز بخشی از هســتی انسان اســت. شخصا فکر می کنم شاید لذت بخش ترین ساعات عمرم را در زبری و خُشونتی در آن هاست. کمی از «طرح واره»ها بگوییـــد. این آثار

عت گذراندهام

... غلبه فضای شهری در این «طرح وارهها» بیشتر از کارهای قبلی شماست. این مجموعه موقعیت خودما و فرهنگ مارا نمایشمی دهد. نظر شمادر این باره چیست؟

به درست است. می دانید که در اصل در جامعه شهری، اگر برای یک نســل عقب تر برویم، آنها از ی، اگر برای یک نسسل عقب بر برریم اها به شهرهای کوچک یا بزرگ کوچ کرده و ماند است شده ده انداماهنو: فرهنگونگاه

وستایی بین ماهست چراکه ناخواُسته به فضای شهری پرتاب شدهایم و این ما را دچار مشکلات

ومسائل اجتماعي وفرهنگي مي کند به همين

د دلیل کمتر نقاشی داریم که بخواهد به مسائل شهر بپر دازد یابخواهد بانگاه تأییدو نوستالژیک، زندگی

پر شهری را نقاشسی کند. شهر بزرگ، خیلی مُحیط زامش دهنده و پذیرندهای نیست، به نظرم تحول

ودگرگونی درخودم وشایداکثریت فرهنگ مردم ما به شدت تغییر پیدا کرده است، انسان در شهر و در گذار، انسانِ خوشحالی نیست و اتفاقی است که

در دهراستان خوستای میسد و سی ... بیرون از اراده آدمها شکل می گیرد و در این تحول تصمیم گیرنده نیست. من فکر می کنم انسان امروزی در هماهنگی و هارمونی با طبیعات قرار

است و طمع و میل به غلبه کردن که به نوعی از

چشــمه گرفته موجب آن اس

سرپست تکنولوژیهاوبهترین بالاترین تکنولوژیهاوبهترین دکوراتورها آیا می توانند

۔ جبرانناپذیر هم

. بــه نظــر شـ

کجاست؟ به گمان من نقاشی با انسان

مى بينند بچهان ما جهانى تُصويري است و تفكر

همبراساس تصوير شكل مى گيرد من فكر مى كنم اين خصيصه در همه ماانسان هاوجود دار داما فقط

" نقاشان پاتصو پر گران از طریق روش هایی که تجربه

آورند. بنابراین بدون بسودن در طبیعت هم ذهن می تواند تصویرسازی کندمنتهابرای این کهنقاش

انسان تنها بخشی از طبیعت است و ارباب طبیعت نیست

که به خُودُش اجازه نابودی آن

طبیعت در آثار یک نقاش

به دنیا می آید چراکه وقتی ما چشم باز می کنیم فرم، رنگ،

یک کوه بسازند؟ مگر انسان

مى تواند چيزى را نابود كند كه

ت.این رفتار به قابل تُجديدنيست.ايُنرفتاربه قول قديميها يک جور تيشه

نگرُفته بلکه در گیر برتری جویی

روستند به سهرت کو په ۱۰۰۰ برر حالاهمه شهرنشین شدهانداماهنوز فرهنا

از کودکے به دنبال رسیدن به دیوارهای ستایی بودم و اکنون به این طرحها رسیدهام رور وقتی نوجوان بودم تابستانها به پیلاق می رفتیم که برایم خیلی لذتبخش بود و تأثیر آن دوران در کارهایم، به وضوح دیده می شُود. قبل از نقاشی های شهرها کارهای روستایی ام بودند که نقاشی کردم وأن روستاها كم كم تبديل به شهر شدند. درست أيدين أغداشــلو جايي نقل مي كند والبته از سر ۔ یہ اور در ہوت در ختھای تبریزی لطف می گوید؛ من ھر وقت در ختھای تبریزی رامیبینم یادعلی فرامرزی می افتح. اما به هرحال وقعی شد که از خودم این سئوال را کردم تو که یک عمر در شهر زندگی می کنی چطور از محیط خودت نگفته ای؟ و اینطور شد که به تدریج این خودت نگفتهای؟ و اینطور سب به جرب ... اتفاق در نقاشی هایم رخ داد و دیوارهای روستایی - با محدمانهاء ،شهری شد.من حدود سه سال

در تمام دوره های کاری شما طبیعت حضور پررنگی دارد.

بله، در جوانی که درحال آموختن نقاشی بودم

بسر جوایی ده درحال خیلی در طبیعت کار کرده. درواقع در کارگاههای عمومی برای نقاشی از طبیعت می فتیده د از آن به تنهایی نیز برای نقاشی، به طبیعت رجوع نقاشى، بەطبىعت رجوع مىكردمو تاسال ھااين كار باسكوتش وهمه حسى كه به من می داد برایم خیلی جذابیت داشت. این گونه بود که بر اثــر مداومت در نقاشی از طبیعت، بعدها هم در آتلیه هم به شکل ذهني، از طبيعت نقاشــ نوســـتالژیک روستایی که در آن درخــت، دیوارهــا خانههای روستایی از

به لحاظ تكنيكم إز درخت به عنوان خطو عنصر برنده وامتداد دهنده استفاده کــردهام. آنچه در رختها يهمشهو داست معلق بودنشان است أنها به هیچ جاحتی زمین تعلق ندارند وریشه در جایی ندارندو در عرض وطول کارپیش می روندو ریشه و بنیادش مشخص نیست. این درختها بریده شدهاند و شاخههایش در جایی قطع می شوند و سطحى راايجادمى كنند كهاين نيز از علاقهام به

این گرایش به طبیعــت در فرهنگ و هنر

ایرانیچهپیشینهوجایگاهیدارد؟

